

جواد شیخ‌الاسلامی

اعطای نشان زانوبند به مظفرالدین‌شاه

در نگاه اول بسیار غریب به نظر می‌رسد که از بین کسانی که با جزئیات سفر مظفرالدین شاه به لندن و جریانات مربوط به آن آشنا بوده‌اند، مردی که از همه بیشتر در متن قضایا قرار داشته و در تنظیم برنامه دیدار پادشاه ایران از انگلستان مؤثرترین نقشها را بازی کرده، یعنی سر آرتور هاردینگ وزیر مختار آروزی بریتانیا در دربار ایران (۱۹۰۵-۱۹۰۰)، به‌هنگام شرح وقایع مربوط به کشمکشها و کدورت‌هایی که بر سر اعطاء یا عدم اعطاء نشان زانوبند به مظفرالدین شاه پیش آمد، از همه بیشتر بگوید که حقایق مربوط به این قضیه در لفافه ابهام باقی بماند و سیمای حقیقی مطلب (که خوشبختانه امروز مویمو در اختیار مورخان قرار دارد) علنی نگردد. (۱)

او در ضمن خاطراتش* با استفاده از سبک نگارش دیپلماتیک (که در آن تخصص کافی داشته) کوشیده است تا اصل مطلب را در لفافه الفاظ و جزئیات و حواشی بیوشاند به طوری که اگر خواننده این خاطرات فقط به شرحی که وی در این باره داده اکتفا کند اهمیت و عمق بحرانی که در آخرین روزهای اقامت مظفرالدین شاه در لندن بر سر همین موضوع (اعطاء یا عدم اعطاء نشان زانوبند) پیش آمد و کابینه انگلستان را به آستان سقوط کشاند، کما هو حقه درک نخواهد شد. در عین حال اگر سر آرتور هاردینگ از افزایش کامل حقیقت، برای ما که به اسناد و مدارک معتبر بعدی در این باره دسترسی داریم لاقلاً به دو دلیل تعجب‌آور نیست:

* متن کامل این خاطرات بوسیله نگارنده ترجمه شده است و در آثباتی نزدیک از طرف شرکت انتشاراتی زمان منتشر خواهد شد.

۱ - خود او تا حدی (ندانسته) در ایجاد این بحران دخیل بوده و در نتیجه، به هنگام ذکر خاطره‌هایی که با منشأ بحران ارتباط دارد، می‌کوشد که مسئولیت خود را در این باره کوچکتر و بی‌اهمیت‌تر از آنچه بوده جلوه دهد، و لازمهٔ این امر پوشاندن قسمتی از حقایق مربوط به اصل قضیه است.

۲ - پس از اینکه اعلیٰ حضرت ادوارد هفتم تحت فشار کابینهٔ انگلستان سرانجام حاضر شد که در تصمیم قبلی‌اش (دایر به عدم اعطاء این نشان به پادشاه ایران) تجدید نظر کند، یکی از سه شرطی که برای این تجدید نظر پیش کشید همین بود که خود سرآرتور هاردینگ (به‌عنوان وزیر مختار انگلیس در تهران) که خودسرانه و بی‌کسب اجازهٔ قبلی از مقام سلطنت بریتانیا قول دریافت این نشان را به مظفرالدین شاه داده است رسماً توبیخ شود.^۲

حال ببینیم رشتهٔ حوادثی که منجر به این بحران عجیب و بیسابقه شد از چه قرار بود و چرا پادشاه انگلستان از دادن نشان گارتر (زانوبند) به مظفرالدین شاه اکراه داشت، قبلاً چند کلمه‌ای در بارهٔ اصل و تاریخچهٔ این نشان.



نشان والای زانوبند *The Most Noble Order of Garter* - با علامت اختصاری K.G. - بوسیلهٔ ادوارد سوم پادشاه انگلستان در قرن چهاردهم میلادی، در یکی از سالهای محصور میان ۱۳۴۴ و ۱۳۴۸ (میلادی) بوجود آمد. تاریخ دقیق بوجود آمدن آن (یعنی سال و ماه دقیقش) هنوز به درستی روشن نشده است. نیز معلوم نشده است که چرا این نشان مشهور و کهنسال را که عالی‌ترین نشان دربار سلطنتی انگلستان است، نشان زانوبند (گارتر) نامیده‌اند یا اینکه شأن نزول شعار منضم به نشان: *Honi soit qui mal y pense* (خجل باد کسی که در این باره فکر بد بکند) به حقیقت چه بوده.

البته داستانی در بارهٔ اصل و منشأ این نشان همیشه در انگلستان شیوع داشته به این مضمون که زانوبند کنسٔ آف سولزبری هنگامی که با ادوارد سوم می‌رقصیده دفعتاً شل شده و پیش چشم تمام حضار مجلس روی کف تالار افتاده و باعث شرم و ناراحتی آن شریفهٔ سرشناس گردیده است. دنبالهٔ داستان به ما می‌گوید که ادوارد سوم آنرا "خم

شده، آن را برداشته، و با کمال ادب و احترام تقدیم صاحبش کرده و در حین اجرای این عمل، برای اینکه ناراحتی و خجلت لیدی سولزبری را از بین ببرد، جمله فوق را (که خجل باد کسی که در این باره فکر بد بکند) خطاب به درباریان و حضار صحنه رقص که ناظر این واقعه بوده‌اند بر زبان رانده. و به این هم اکتفا نکرده بلکه فی‌المجلس تصمیم گرفته که برای جاوید کردن نام کنتس آف سولزبری (که بسیار مورد توجهش بوده) نشانی بسیار معتبر، بنام نشان زانوبند، تأسیس کند و حق داشتن آن را فقط به معدودی از درباریان و رجال سرشناس کشور اختصاص دهد.

چنین است افسانه‌ای که برگرد تاریخچه این نشان درست شده ولی تحقیقاتی که در همین اواخر بوسیله بانو مارگارت گالوی M. Gallaway صورت گرفته نشان می‌دهد که این افسانه تاریخی، یا لاقفل بخش عمده‌ای از آن، ممکن است حقیقتاً صحت داشته باشد.

حق دریافت و استعمال این نشان، در بدو تأسیس، منحصر به خود پادشاه وقت و ۲۵ تن از شوالیه‌های درجه اول آن کشور بوده است. و این محدودیتی است که هنوز هم پس از ششصد سال متوالی کماکان به جای خود باقی است. در سال ۱۸۰۵ آئین‌نامه‌ای برای اعطای این نشان از تصویب گذشت که به موجب آن قرار شد نشان والای گارتر فقط به پادشاه وقت، ۲۵ شوالیه معاصر، و نیز به آن دسته از اعضای خاندان سلطنت که از اعقاب جرج دوم هستند، داده شود. شرط اخیر به سال ۱۸۲۱ دوباره مورد تجدیدنظر قرار گرفت و چنین تصمیم گرفته شد که اعقاب جرج اول نیز مشمول این امتیاز گردند.

گیرندگان خارجی نشان زانوبند که بلااستثنا شاهان، شاهزادگان، و ملکه‌های خارجی هستند و در اوایل تأسیس نشان جزء همان ۲۵ نفر اصلی (اعضای پیوسته) بودند، در حال حاضر همه‌شان اعضای وابسته این نشان را تشکیل می‌دهند. اما اعضای پیوسته که صلاحیت، سوابق، و شماره آنها ضمن آئین‌نامه‌ای بسیار سخت و دقیق تعیین شده است فقط از میان برجستگانی که تبعیت انگلستان را دارند برگزیده میشوند و عده‌شان هرگز نباید از ۲۵ نفر تجاوز کند.

در روزگاران پیشین موقعی که یک شوالیه گارتر (دارنده نشان زانوبند) می‌مرد جانشینش را شوالیه‌های زنده با رأی خود انتخاب می‌کردند ولی در حال حاضر سنت

انتخاب از بین رفته است و نشان زانوبند را خود پادشاه یا ملکه انگلستان (البته به تشخیص و صلاحدید رایزنان سلطنتی) عطا می‌کند. مراسم مذهبی که علی‌الرسم هنگام انتصاب شوالیه جدید در کلیسای سنت جرج (واقع در ویندزر) صورت می‌گرفت برای آخرین بار در سال ۱۸۵۵ به عمل آمده و از آن پس متروک شده بود. اما در سال ۱۹۴۸ که مصادف با ششصدمین سالگرد تأسیس این نشان بود سنت اجرای مراسم مذهبی (به‌هنگام اعطای نشان) را دوباره زنده کردند و تاکنون ادامه دارد.

از سیاستمداران معاصر انگلستان که در نیمه دوم قرن اخیر به دریافت نشان والای زانوبند مفتخر شده‌اند از چرچیل، ایدن، اتلی (نخست‌وزیر سابق) و تروپلیان (مورخ مشهور) و فیلد مارشال مونتگمری و فیلد مارشال آلکساندر (سرداران مشهور جنگ جهانی دوم) و لرد باتلر (تئوریسین حزب محافظه‌کار و وزیر خارجه سابق بریتانیا) می‌توان نام برد.

۱ - سفر مظفرالدین شاه به لندن در سال ۱۹۰۲

در اوایل سال ۱۹۰۲ حکومت انگلستان (به جهات سیاسی) از مظفرالدین شاه دعوت کرده بود که از بریتانیا دیدن کند. با توجه به سیستم مشروطیت انگلیس که در آن پادشاه سلطنت می‌کند ولی اختیارات حقیقی مملکت در دست مجلس و کابینه‌ای است که از طرف مردم انتخاب شده، دیدار پادشاهان خارجی از انگلستان هم مشمول همین اصل، یعنی موکول به تصویب و رضایت دولت بریتانیاست ولی تشریفات خسته‌کننده پذیرائی از این‌گونه مهمانان، که حداقل سه روز و گاهی هم بیشتر طول می‌کشد، به‌عهده پادشاه یا ملکه وقت است و اوست که به‌عنوان "رئیس عالی مملکت" باید از رؤ‌سا و تاجدارانی که بنا به "میل و خواسته دولت وقت" به خاک انگلستان سفر می‌کنند در کاخ سلطنتی باکینگهم پذیرائی کند، به افتخارشان مهمانی و شب‌نشینی بدهد، هنگام ورود به لندن به استقبالشان برود، و هنگام عزیمت در مراسم بدرقه‌شان حضور داشته باشد.

اندکی پیش از ورود مظفرالدین شاه به لندن، ادوار هفتم پادشاه انگلستان تحت عمل جراحی قرار گرفته بود و طبعاً انجام تشریفات خسته‌کننده پذیرائی از یک پادشاه

خارجی در این تاریخ (چه مظفالدین شاه و چه کس دیگر) زیاد باب میلش نبود. مع الوصف چون دعوتی بعمل آمده و مهمان مورد نظر کابینه انگلیس آن دعوت را پذیرفته بود، برنامه پذیرائی از شاه ایران را با غر و لند تصویب کرد بی آنکه باطنا از چنین دعوتی خرسند یا خوشحال باشد. نظر اصلی دولت انگلیس از دعوت مظفالدین شاه به لندن تقلیل نفوذ بیش از اندازه روسها در دربار ایران بود ولی چون اندکی پیش از این دعوت، خزانه داری بریتانیا و وزارت هندوستان هیچ کدام حاضر نشده بودند و امی در آن حدود که مظفالدین شاه مطالبه می کرد در اختیارش بگذارند تاجدار مایوس که عازم سفر اروپا بود در بدو امر نمی خواست دیدار از انگلستان را جزء برنامه رسمی این سفر قرار دهد و فقط هنگامی تغییر تصمیم داد که وزیرمختار بریتانیا در دربار ایران (همین سر آرتور هاردینگ) :

"... با تجاوز از اختیارات رسمی خود به شاه ایران قول داد که اگر سفری به انگلستان بکند به طور حتم نشان و حمایل زانوبند را دریافت خواهد کرد و شاه ایران منحصرأ به قصد گرفتن این نشان به لندن آمد...^۳"

در عرض روزهای هجدهم و نوزدهم ژوئن - چندی قبل از آنکه ادوارد هفتم برای برداشتن آپاندیس مورد عمل جراحی قرار گیرد - مسئله اعطای نشان مناسی به شاه ایران میان وی و وزیر خارجه اش لرد لنزداون Lansdowne در کاخ سلطنتی ویندرو مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت و شاه به لنزداون اخطار قبلی داد که "... ابدأ خیال ندارد نشان و حمایل ویژه گارثر را به پادشاه ایران بدهد و در آتیه نیز خیال ندارد تاجداران غیر مسیحی جهان را که به قصد دیدار رسمی وارد انگلستان می شوند مفتخر به دریافت این نشان سازد...^۴"

لرد لنزداون فقط به ذکر این نکته اکتفا کرد که این نشان از طرف ملکه و ویکتوریا به پدر شاه فعلی (ناصرالدین شاه) نیز داده شده است ولی در آن لحظه، با در نظر گرفتن وضع مزاجی ادوارد هفتم، مطلب را زیاد دنبال نکرد زیرا می دانست که اصرار و پافشاری بیش از اندازه روی این مسئله، احتمالاً به ناراحتی و عصبانیت شدید معظم له منجر خواهد شد که خود این ناراحتی، در آستان عمل جراحی قریب الوقوع، اثری بسیار بد در سلامتی مزاجش خواهد داشت. ولی بعداً که فرصتی پیدا کرد نگرانی و ناراحتی خود

را از این موضوع که احساس می‌کرد به کدورت، حتی برخوردار شدیدی، میان پادشاه انگلستان و هیأت دولت منجر خواهد شد، با دیوک آف دونشیر* که او هم جزء مهمانان آخر هفته در کاخ ویندزر بود در میان گذاشت و عواقب احتمالی قضیه را به وی گوشزد کرد.

اما دونشیر بیشتر با نظر ادوارد هفتم موافق بود و استدلال می‌کرد که چون این نشان در درجه اول یک نشان مسیحی است اعطاء آن به یک پادشاه مسلمان (آنهم پادشاهی به ضعف و بیحالتی مظفرالدین شاه) با غرض اصلی تأسیس کنندگان نشان مغایر است و احترام و اهمیت آن را در انظار خارجیان از بین می‌برد. بنابراین تصمیم اعلی حضرت پادشاه انگلستان که نمی‌خواهند این نشان را به مدعو ایرانی خود بدهند علی‌ای حال باید محترم شمرده شود و دولت بریتانیا نباید معظم له را برای اجرای عملی که قلباً مایل به انجامش نیست تحت فشار قرار دهد.^۵

مسئله مورد بحث در همین جا مسکوت ماند تا اینکه در ۲۷ ژوئیه ۱۹۰۲ (تقریباً سه هفته پیش از تاریخی که برای ورود مظفرالدین شاه به لندن تعیین شده بود) وزیر خارجه مجدداً سر این موضوع را پیش پادشاه متبوعش باز کرد و جوابی سخت شنید به این مضمون که: "..... به هیچ وجه حاضر نیستم نظری را که سابقاً هم با کمال صراحت اعلام کرده‌ام عوض کنم و شاه ایران را مفتخر به دریافت نشان گارتر (زانو بند) سازم...."^۶

پوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

* * *

در این گیرودار، تاریخ تعیین شده برای ورود مظفرالدین شاه به لندن فرا رسید و شاه ایران همراه با فوجی از رجال و انگلهای بیمصرف درباری در روز هجدهم اوت ۱۹۰۲ در بندر پرتسمس از کشتی پیاده شد. با اینکه ادوارد هفتم در این تاریخ هنوز مشغول گذراندن دوره نفاهتش در دریا روی عرشه کشتی مخصوص سلطنتی بود، به پاس احترام شاه ایران شخصاً به بندر پرتسمس آمد تا به مهمان تاجدار دولت انگلیس خیرمقدم بگوید. پادشاه انگلیس از شاه و اطرافیان درجه اولش برای صرف ناهار به کشتی ویکتوریا - آلبرت دعوت کرد. از آنجا که عده همراهان شاه خیلی زیاد یعنی بیش از آن اندازه بود که بشود همشان را در سر میز سلطنتی که در عرشه کشتی

* Duke of Devon Shire

ویکتوریا - آلبرت چیده بودند جا داد ، از بیشتر این اطرافیان در عرشه کشتی دیگری بنام آزرین Osborne پذیرائی به عمل آمد .

در این ضمن وزیر خارجه انگلیس (لرد لنزداون) که در سر میز اختصاصی اعلی حضرتین صرف ناهار می کرد بکلی عاجز و متحیر مانده بود که چه باید بکند و چگونه این خبر را که اشکالات ناگهانی در مسئله اعطای نشان زانوبند پیش آمده است طوری به اطلاع مظفرالدین شاه برساند که اسباب دلخوری و ناراحتی معظم له نگردد . در نظر لرد لنزداون ، وزیر مختار انگلیس در تهران با کمال حسن نیت و صرفاً به این منظور که مانع از نزدیکی بیش از اندازه شاه ایران به روسها گردد ، به وی قول قطعی داده بود که هنگام اقامتش در انگلیس به دریافت نشان زانوبند نایل خواهد شد و حالا که اعلی حضرت ادوارد هفتم با این لحن آشتی ناپذیر اعلام می کرد که حاضر به اعطای نشان مزبور نیست ، وزیر خارجه بدبخت بکلی مستأصل و بلا تکلیف مانده بود که چگونه پای دولت انگلیس را از این مخمصه بیرون بکشد زیرا پیشاپیش می دید که قضیه ، با این شکل لاینحلی که به خود گرفته ، منتهی به نتایج ناگوار خواهد شد و مظفرالدین شاه را بیش از پیش به دامن روسها خواهد افکند .

باتوجه به کلیه این عواقب و احتمالات بود که لرد لنزداون آن روز که قرار بود ناهار را در پیشگاه اعلی حضرتین صرف کند یادداشت مفصلی که متن آن را خودش تقریر کرده بود برای تقدیم به مقام سلطنت همراه آورده به این امید که مضمون آن نظر اعلی حضرت ادوارد هفتم را کاملاً تأمین کند . در این یادداشت رسماً اعلام شده بود که کابینه انگلستان قصد دارد پس از بهبودی کامل اعلی حضرت ، کمیسیونی مرکب از نمایندگان نخست وزیری ، متولیان نشان گارتر ، و رؤسای تشریفات سلطنتی ، برای تجدیدنظر در آئین نامه ها و مقررات مربوط به اعطای این نشان تشکیل دهد و مواد مبهم آن را طوری اصلاح کند که در آتیه بشود تشریفات اعطای نشان را به شاهان مسیحی و غیر مسیحی از هم جدا کرد و برای هر کدام مقررات و الزامات خاصی بوجود آورد . ولی تا تصویب مقررات مزبور ، نشانی که قبلاً به شاه ایران وعده داده شده به هر صورت باید به معظم له داده شود زیرا پای قول و حیثیت کابینه انگلستان در کار است .

پس از صرف ناهار ، وزیر خارجه در حضور مهمان عالی قدر از اعلی حضرت ادوارد

هفتم استدعا کرد که نگاهی به یادداشت مزبور بیندازد و رضایت یا عدم رضایت خود را با متن آن اعلام دارد. لرد لنزداون بعدها همیشه با کمال اطمینان و یقین ادعا می‌کرد که اعلی‌حضرت یادداشت تنظیم شده را به‌دقت خواندند و موافقت خود را با متن سند، پیش از آنکه کنارش بگذارند، با یکی دوبار تکان دادن سر که حاکی از رضایت کامل خاطرشان بود اعلام داشتند. اما از آن طرف ادوارد هفتم که به صراحت و راستگویی شهرت داشت ادعای وزیر خارجه‌اش را با قاطعیت تمام رد می‌کرد و صریح و پوست کنده می‌گفت که آن روز که این سند را در کشتی به دستش دادند حتی کوچکترین نگاهی به متنش نکرد و فقط قول داد که آن را بعداً سر فرصت بخواند و نظر قطعی خود را در باره‌اش ابراز کند.

بدبختانه برای ما روشن نیست که کدامیک از این دونفر حقیقت را بیان می‌کند. گرچه در عین حال هیچ بعید نیست که وزیر خارجه حقیقتاً خیال کرده باشد که پادشاه متبوعش با همان نگاه سرسری به متن یادداشت، مضمون آن را پسندیده است و بنابراین اشکال قضیه دیگر حل شده است. و بیگمان براساس همین تصور ذهنی بود که لرد لنزداون توسط علاءالسلطنه به شاه ایران قول داد که نشان مزبور را در ظرف یکی دو روز آینده حتماً دریافت خواهد کرد و هر تأخیری هم که تاکنون شده بیشتر ناشی از اشکال عوض کردن عبارتی بوده که روی نشان مزبور هست و جنبه‌های خاص مسیحیت آن را تأکید می‌کند.

دراثنائی که لرد لنزداون مشغول دادن این ترتیبات بود دربار انگلستان بوسیله علاءالسلطنه (زیرمختار ایران در لندن) به مهمان عالی‌قدر پیشنهاد کرد که ایشان به‌جای نشان زانوبند، مینیاتور عکس اعلی‌حضرت ادوارد هفتم را در قابی از طلا، مرصع به الماس اصیل افریقای جنوبی، قبول کنند. مظفرالدین شاه (ظاهراً) به توصیه علاءالسلطنه این پیشنهاد را رد کرد و جواب داد که اگر مشکل اعطاء نشان زانوبند، همان‌طور که وزیر خارجه اظهار داشته، حقیقتاً یک اشکال مذهبی است، او مخالفتی با دریافت نشان، با همان شعار صلیب و یژه که رویش حک شده، ندارد و حاضر است که نشان مزبور را به همان شکل و صورتی که به پدرش داده بودند قبول کند و علت تأخیر را حقیقتاً نمی‌فهمد. در این ضمن از طرف مظفرالدین شاه به کلیه درباریان و ملتزمان

رکاب دستور داده شد که نشان‌هایی را که اعلی‌حضرت ادوارد هفتم خیال داشت میان آنها توزیع کند نپذیرند. رنجش شدید خاطر مظفردالدین شاه از همین دستوری که به درباریان داده کاملاً معلوم است زیرا فهرست کسانی را که قرار بود به دریافت نشان و مدال از طرف پادشاه انگلستان نایل گردند خودش قبلاً به دقت خوانده و تصویب کرده بود.

قضیه کم‌کم داشت به جاهای وخیم می‌کشید و "حسن‌اثر" دیدار مظفردالدین شاه از دربار انگلیس در خطر از بین رفتن بود که معنا" پیروزی سیاسی بزرگی برای حکومت تزاری روسیه بشمار می‌رفت. لرد لنزداون دیگر معطل نشد و علی‌رغم عصبانیت شدید صاحب‌منصبان عالی‌رتبه دربار بریتانیا به جواهرساز سلطنتی (شرکت جواهرفروشی گاراد) دستور داد که در ظرف سه روز آینده ستاره، حمایل، و بازوبند ویژه این نشان را در شکل غیرمسیحی آن (با حذف علامت صلیب سن‌جرج) آماده کنند و از علاء‌لسلطنه خواهش کرد که به شخص اعلی‌حضرت مظفردالدین شاه و وزارت خارجه ایران رسماً اطلاع دهند که نشان زانوبند به اعلی‌حضرت اعطا شده است. منظور وزیر خارجه بریتانیا از این سرعت عمل، بیگمان این بود که امپراطور متبوع خود را در مقابل عملی انجام‌گرفته قرار دهد و در هرگونه عذر و بهانه را به رخش بیندد.

لرد لنزداون پس از دادن این ترتیبات، نامه‌ای به اعلی‌حضرت ادوارد هفتم نوشت و در ضمن آن دلایلی را که مستلزم یک‌چنین اقدام عاجلانه بوده است به تفصیل برای معظم‌له شرح داد و از مقام سلطنت درخواست کرد ترتیبی اتخاذ فرمایند که این نشان هرچه زودتر در شکل غیرمسیحی آن (طبق تصاویر رنگی که ضمیمه‌نامه وزیر خارجه بود) به پادشاه ایران، پیش از آنکه معظم‌له خاک انگلستان را ترک کنند، داده شود. جمله اخیر وزیر خارجه به‌واقع ضرب‌الاجلی بود برای پادشاه انگلستان که اعطای نشان مزبور نباید بیش از سه روز به تأخیر بیفتد زیرا مظفردالدین شاه قرار بود سه روز دیگر خاک انگلستان را ترک کند.

پاورقیها

۱ - بنگرید به خاطرات سر آرتور هاردینگ (متن انگلیسی) ص ۲۹۵-۲۸۸.

۲ - خود سرآرتور هاردینگ در این باره چنین می‌نویسد (بنگرید به خاطرات وی - ص ۲۹۵):

"... دو سال بعد که برای انجام پاره‌ای کارها در لندن بودم فرصتهایی پیش آمد که در ضمن آن توانستم حقایق مربوط به این قضیه را مجدداً، با توضیحاتی بیشتر، به‌عرض تاجدار متبوعم برسانم و در جریان همین ملاقاتها بود که با کمال مسرت دریافتم که اعلی‌حضرت آن گناه بزرگ مرا که تا حدی ندانسته مسیب اینس ماجرا شده بودم بکلی بخشیده‌اند و در این قسمت باید مدیون زحماتم باشم که پیش از آمدنم به انگلستان اعلی‌حضرت ادوارد هفتم را در منطقه آبهای معدنی مارین‌باد ملاقات کرده و زمینه را برای گذشت ملوکانه آماده کرده بود..."

۳ - فیلیپ ماگنوس، شرح حال ادوارد هفتم، ص ۳۰۱

نخستین پادشاه ایرانی که به دریافت این نشان نایل شد پد ره‌مین مظفرالدین شاه (ناصرالدین شاه) بود که ملکه مقتدر انگلستان (مادر ادوارد هفتم) آن را با میل و رغبت به وی تقدیم کرد. ج. ش.

۴ - آرشیوهای سلطنتی کاخ ویندزر (با مشخصات R.A.W.) پرونده ۰۴۲/۸۷

۵ - آرشیوهای کاخ سلطنتی ویندزر - پرونده ۰۴۲/۸۸

۶ - فیلیپ ماگنوس، شرح حال ادوارد هفتم، ص ۳۰۲

سیاست اروپا در ایران

تألیف دکتر محمود افشار

ترجمه ضیاءالدین دهشیری

به اضمام چند گفتار جدید از مؤلف و مجموعه‌ای از اسناد و مدارک و نامه‌های چاپ‌نشده دربارهٔ قرارداد ۱۹۱۹ به زبانهای فرانسه و انگلیسی و فارسی

از انتشارات موقوفات دکتر محمود افشار

محل فروش و پخش - سازمان کتاب - تلفن ۲۷۰۸۱۵

تجربش - خیابان مصدق چهارراه زعفرانیه - کوچه اعتمادمقدم که‌ی‌لادن

تعداد صفحات ۶۶۶ صفحه - بها ۶۵۰ ریال